

طوق زرین

این چه شوربختیست که در دور قمر می بینم
همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم
اسپ تازی شده مجروح به زیر پالان
طوق زرین همه در گردن خر می بینم(*)

پس از تهاجم شوروی بر افغانستان و قلع و قمع نخبه گان و میهن پرستان توسط باند های خائن و جفاکار گروه های خلق و پرچم، مردم فداکار و با شهامت افغانستان برای دفاع از استقلال و آزادی کشور و حفظ نوامیس ملی در یک صف قرار گرفتند و تا پای جان رزمیدند که نه تنها منجر به آزادی وطن شان از قید اسارت گردید بلکه کشور باصطلاح شوراها را که جهان را به لرزه آورده بود متلاشی و بیرق سرخ آن واژگون گردید و دیوار برلین فرو ریخت.

در پایان جنگ جهانی دوم که آلمان نازی معروض به شکست گردید دول فاتح از دولت افغانستان تقاضا نمودند مستخدمین آلمانی را که در افغانستان مصروف خدمت بودند، به آنها تسلیم نمایند. حکومت وقت موضوع را به شورای ملی "ولسی جرگه" ارجاع نمود تا نمایندگان ملت در زمینه فیصله نمایند. شورای ملی یا ولسی جرگه از یکطرف ناگزیر بود به این تقاضا پاسخ مثبت دهد، و از جانب دیگر بایستی شهامت و غرور ملی افغانی را حفظ نموده آلمانی ها را که به افغانستان خدمت صادقانه نموده بودند به دشمنان شان نسپارد، پس از جر و بحث چنین تصویب گردید که آلمانی هائی که برای انجام خدمت به افغانستان آمده اند مردم افغانستان آماده نیست آنها را به دشمنان شان تسلیم نمایند. ولسی جرگه به مقامات اجرائی پیشنهاد نمود که این آلمانی ها را، به هر وسیله ای که ممکن است صحیح و سالم به کشور متبوع شان برساند، در آنجا مخالفین شان هر حسابی که با ایشان داشته باشند تصفیه نمایند. همان بود که همه مستخدمین آلمانی با خانواده های شان به کشور شان رسانیده شدند. (۱) شاید یکی از دلایل و انگیزه ها همین بوده باشد که آلمان ها خود را مدیون شهامت مردم افغانستان میدانند و امروز که در اثر مداخله همسایگان و جنایات جنایتکاران در وضع اسفبار قرار دارد در رساندن کمک و اعمار مجدد آن مساعدت های لازم می نمایند. (۲)

در سال های گذشته اکثریت وکلای شورای ملی شخصیت های برجسته ، خدمتگاران صدیق وطن و مورد احترام ملت بودند. از قبیل عبدالهادی خان داوی، میر سید قاسم خان ، مولوی خال محمد خان خسته وکیل میمنه ، محمد اسماعیل مبلغ، داکتر عبدالرحمن خان محمودی ، عبدالاحمد خان کرزی (پدر حامد کرزی) ، میر غلام محمد خان غبار، محمد حسن خان ملک اصغر، عطا محمد خان حسینی، سردار محمد اکبر خان ، میر علی اصغر خان شعاع ، محمد کبیر خان غوربندی ، محمد اسحق عثمان ، محمد اکبر خان وکیل پغمان ، احمد علی خان بایانی و ... و ... که برای اعتلای وطن شان از هیچگونه ایثار و فداکاری دریغ نکردند. اما متأسفانه در زمره وکلای امروز کسانی شامل هستند که منافع بیگانگان را بر منافع ملی و منافع وطن خود مرجح دانسته در خدمت آنها قرار دارند. در شورای امروزی گماشته شدگان ایران ، روسیه و پاکستان حضور دارند و با سوء استفاده از ضعف رئیس دولت خود را متکفل همه امور دولت دانسته نه به اجراءات حکومت وقعی میگذارند و نه احکام ستره محکمه را می پذیرند و نه به قانون اساسی کشور که وثیقه ملی ماست احترام میگذارند.

آیا میتوان محمد یونس قانونی را با عبدالاحد خان وردک، عبدالهادی خان داوی و داکتر عمر وردک مقایسه نمود؟؟ هرگز نه !! چه عبدالهادی خان داوی، عبدالاحد خان وردک، عبدالهادی خان داوی و داکتر عمر وردک نمونه های شرافت و وطن پرستی و دشمن خصم افغانستان بودند و برای حفظ حیثیت وطن شان مبارزه میکردند، در حالیکه محمد یونس قانونی در قطب مخالف این صفات قرار دارد و بدتر از آن که از یکطرف لکه وابستگی به ایران و روسیه بر پیشانی او نقش بسته است، چنانچه در رسانه ها خواندیم که در سفر به روسیه با مقامات کی جی بی و وزارت امنیت آنکشور ملاقات های خصوصی انجام داده است، و از جانب دیگر با عدم مراعات قوانین کشور خاصاً قانون اساسی و لوایح وظایف داخلی ولسی جرگه و اجراءات خلاف قانون آلوده شده است. (۳)

آیا میتوان مصطفی کاظمی را با عبدالاحد خان کرزی مقایسه نمود؟؟ هرگز نه !! عبدالاحمد خان کرزی افغان وطن پرست، با شخصیت و عاشق افغانستان بود و اینرا در هنگام مقاومت نه تنها ثابت ساخت بلکه زندگی اش را در راه وطن از دست داد و بفرمایش همین عناصر غیر ملی و نوکر توسط آس آی به شهادت رسید. در حالیکه مصطفی

کازمی نماینده و مزدور ایران و در خدمت دشمنان افغانستان قرار دارد و خانه ملت از حضور او بخود می شرمند و عار دارد.

آیا میتوان کبیر رنجبر، گلاب زوی و علومی را با محمد حسن ملک اصغر، میر علی اصغر شعاع، مولوی خال محمد خسته، عبداللطیف خان حکمت و میر اسمعیل بلخی مقایسه نمود (۴)؟؟ هرگز نه!! چه ملک اصغر، شعاع، بلخی، حکمت و خسته هرگز در خدمت دشمنان خارجی افغانستان قرار نگرفتند، با همان معاش کم و دارائی ناچیز خود می ساختند ولی با غرور و افتخار از منافع مادی و حیثیت و سربلندی ملت و کشور خود دفاع کردند، و دست شان به خون هیچ فردی از افغانستان آلوده نبود و در برابر مملکت و مردم مرتکب کوچکترین خیانتی نشده، در حالیکه رنجبر و گلاب زوی و کارگر و علومی همان اعضای خود فروخته گروه های میهن فروش خلق و پرچم هستند که تا دیروز در خدمت کرملین بودند و امروز بخاطر دالر و مقام، پابوسی سائر بیگانه ها را می کنند. اینها همان عناصر خائن به وطن و ملت اند که خون هزاران افغان بیگانه را فقط به جرم کمونیست نبودن ریخته اند و دستان شان تا آرنج ها به خون مردم آغشته است.

همانطوریکه قانونی، محقق (۵)، خلیلی، ربانی و باندش مزدور ایران و پاکستانند، رنجبر ها، علومی ها، گلاب زوی ها و عظیمی ها وابسته و مزدور روسیه (شوروی سابق) میباشند، و در شورای ملی مرام آنکشور را تامین میکنند. زمانیکه حفیظ الله امین می خواست گلاب زوی را دستگیر کند نامبرده به سفارت شوروی پناه برد و شوروی ها او را در بین تابوت قرار دادند و در جمله عساکر مقتول به شوروی فرستادند. طبعی است که گلاب زوی الطاف ولینعمتش را که سبب نجات وی گردید فراموش نمیکند. فرق مهم دیگر بین دوره های مختلف شورای ملی سابق و ولسی جرگه امروز اینست که وکلای شورا های پیشین همه (تا حد امکان) در پی صلاح و بهبود ملت و در راه عدالت و رفای مردم اشتغال داشتند، ولی ولسی جرگه امروز که عده ای از اعضایش از جنایتکاران، تریاک سالاران و آدم کشان حرفه ای تشکیل شده است، وظیفه دیگری ندارند بجز تسوید و تصویب قوانین و لایحه های ننگین و خائنانه ای که جلو رسیدگی به جنایات آنها (چه کمونیست ها و چه جنگسالار ها) را بگیرد.

برای اینکه خوانندگان عزیز بهتر به شخصیت گلاب زوی آشنا شوند، از وی قصه ای دارم که قبلاً هم در یکی از نوشته هایم تذکر رفته است ولی آنرا تکرار میکنم تا خاطره های ننگین جنایات او به فراموشی سپرده نشود.

یک - در سالهای اسارت و اشغال افغانستان، گلاب زوی از جمله کودتا چپان خلقی بود، روزی برای بازدید از محبوسین زندان پل چرخي وارد آن محبس گردید. در یکی از اتاقهای محبس شخصی بنام خوستی محبوس بود. گلاب زوی که او را دید گفت: "خوستی صاحب ته هم دلته ئی؟؟" خوستی جواب داد: "هو صاحبه!!" گلاب زوی گفت: "صبا به ستا کار خلاص وکم" خوستی مطمئن شد که وطندارش او را رها خواهد کرد. فردا شب پولیس ها وارد اتاق خوستی گردیده به وی گفتند که او آزاد شده و هدایت دادند که با آنها برود. خوستی را با خود بردند. نیم ساعت بعد از پولیگونی که نزدیک محبس بود صدای فیر ماشیندار بگوش رسید و خوستی را تیرباران کردند. فردای آن از محبوسین هم اتاقی خوستی پرسیدند چرا گلاب زوی خوستی را اعدام کرد. چنین جواب گفته شد که در انتخابات شورا یکی از نزدیکان گلاب زوی کاندید وکالت شورا بود اما خوستی برنده گردید. علت اعدام خوستی انتخاب او در انتخابات شورا بود. امروز گلاب زوی از همان خوستی ها در شورا نمایندگی میکند.

دو - در سال اول کودتای منحوس کمونیستی گلاب زوی در وزارت داخله مقام ارشد داشت. در یکی از روز ها در حدود یکصد و پنجا نفر از اهالی غزنی را زیر عنوان اشرار توسط موتر های عسکری به زندان پل چرخي آوردند که در جمله آنها یک طفل خرد سال در حدود ۸ یا ۹ ساله هم بود. در پائین لیست نامنویس اشخاص نوشته شده بود که ماکولات ندارند. قوماندان محبس به تلفون از گلاب زوی در مورد ماکولات محبوسین جدید هدایت خواست. جوابش این بود که نداشتن ماکولات به معنی اعدام است. به منتظرینی که در محوطه بیرونی محبس در انتظار سرنوشت شان بودند هدایت داده شد که به موتر ها سوار شوند. پایه دان موترهای عسکری که بلند است آن طفل خرد سال نمی توانست بالا شود. یکنفر عسکر او را به بغل بلند کرده به موتر سرویس سوار کرد. موترها به حرکت افتادند و ساعتی بعد صدای فیر مسلسل ماشیندار از پولیگون بگوش رسید.

همان گلاب زویی که به سفارت شوروی پناه برد و شوروی ها او را در جمله نظامیان مقتول شان در بین تابوت قرار داده به شوروی فرستادند، امروز در ولسی جرگه نشسته و خود را وکیل اهالی ستمدیده افغانستان معرفی میکند.

سوال اینجاست که چرا حامد کرزی که یک شخص وطن پرست و مردم دوست است در انتخاب اعضای حکومت (چه در وزارتخانه ها و چه در سفارتخانه ها) نارسا است. ملاحظه میشود که به استثنای تعداد محدودی سائر اعضای حکومت فاقد کفایت و منسوب به گروه های ویران گر هستند، و وضع از هم پاشیده افغانستان اساساً تاثیر نقش منفی آنهاست. سوال دیگری که مطرح میشود امریکا که سنگ دوستی با افغانستان را به سینه می زند چرا از اینهمه فجایع جلوگیری نمی کند و به منبع عمده آن که پاکستان است، مبلغ دو میلیارد دالر کمک می دهد؟؟؟

توضیحات :

(۱) به استثنای چند تن آن که پناهنده افغانستان شدند و در کشور ما اقامت دائمی اختیار نمودند مثل داکتر پارلمن آلمانی یهودی که تا آخر زندگی به افغانستان و مردم آن خدمت نمود و بالاخره در شهر پلخمری وفات و در همانجا به خاک سپرده شد.

(۲) من از بزرگان فامیلم شنیده بودم که حکومت افغانستان بعد از ختم جنگ جهانی دوم و ویرانی آلمان، با وجود مشکلات اقتصادی، در زمان اعمار مجدد آنکشور در پلان مارشال که پلان دوباره سازی آلمان بود اشتراک نموده مبلغ معادل ده لک افغانی طلای ناب از ذخیره دافغانستان بانک به آن کشور کمک کرده بود. و بعد در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۲ شنیدم که در زمان اشغال افغانستان توسط شوروی و فجایع عمال داخلی آن وقتی مردم بی دفاع افغانستان از آلمان درخواست پناهندگی میکردند نسبت به سایر کشورها با پیشانی باز و الطاف بی پایان پذیرفته می شدند و روزی هلموت شمیت صدراعظم آنوقت آلمان در تلویزیون آن کشور خطاب به مردم آلمان گفته بود: " فراموش نکنید که ملت افغانستان در آوان دردناکی با مردم آلمان هموائی و همکاری نموده اند و امروز باید ما بدان پاسخ بدهیم."

(۳) بطوریکه در رسانه ها و پورتال افغان جرمن آنلاین به نشر رسیده است، قانونی میگوید: " جبهه ملی که در هم آهنگی کامل با سفارت روسیه در کابل تشکیل شده است انتظار دارد دوستان روس خود را در تمام مسیر حرکت خود بسوی موفقیت در کنار خود ببیند. " قانونی همزمان روابط نزدیک با سازمان اطلاعاتی ایران دارد. در اثر همین نزدیکی قانونی با روسیه و ایران است که روابط آمریکا با وی به سردی گرائیده، اما فهمیده نشد که چرا آمریکا با وصف این هم برای تاخت و تاز وی موقع میدهد.

(۴) قصه ای افتخار برانگیزی از زنده یاد میر اسماعیل بلخی بیادم آمد که خوب است در اینجا ثبتش کنم. روزی اسماعیل بلخی در یکی از تکیه خانه های کابل وعظ میکرد. طبعاً بخش بزرگی از حاضرین برادران اهل تشیع بودند و تعدادی محدودی هم از اهل تسنن. اسمعیل بلخی حضار را مخاطب قرار داده گفت شما باید به اهل تسنن دختر بدهید و خویشاوندی کنید، تنها به اینصورت است که یکی دو نسل بعد عناد موجود از بین میرود و حدت بین تشیع و تسنن برقرار میگردد که این خود تلاشی بود در راه استحکام وحدت ملی.

(۵) محقق هم از جنایتکارانیست که یکی از شهکاری هایش همان اجرای رقص مرده است. او هم مثل ربانی با ایفای تعهدات با روسیه، ایران و پاکستان به منظور تامین منافع آنها با یکتعداد اجیران دیگر که خود شان جنایات شان را بخشیده اند جبهه متحد ملی را تشکیل داده بصورت دسته جمعی در صدد تجزیه و امحای افغانستان برآمده اند.

(*) این شعر حافظ متوجه حامد کرزی رئیس دولت و تعدادی از وزراء و سفرا نمیباشد. از وزرا، سفرا و رؤسای وزارتخانه ها خواهش دارم تا شخصیت، ظرفیت و وطن پرستی خویش را در ترازوی وجدان بیاندازند و خود قضاوت کنند که آیا این شعر حضرت حافظ شیراز متوجه شان می باشند یا نه؟